

نظامی در گذر زمان *

نظامی چهره‌ای است آشنا برای هر دو ستاد ادب فارسی و هر فارسی‌دان و فارسی‌خوان با ذوق و لطیف احساس . و به همین نسبت بحث و جستجو برای دریافت زیباییهای زبان و فکر این آفریننده زیباترین هوسنامه‌ها - شاید بتوان گفت - یکی از رایج‌ترین موضوعهای ادب پارسی از دیرباز بوده است . باز پرداختن به داستانهای دل‌انگیزی چون خسرو شیرین ، فرهاد و شیرین ، لیلی و مجنون و هفت پیکر به وسیله شاعران و نمایش‌نامه پردازان ایرانی و ترک و عرب پس از نظامی خود یکی از دلایل قابل تأمل این توجه و اقبال است .

اما از آن جا که غنای زبان و قدرت تصویر آفرینی و مضمون‌سازی نظامی همواره دیگر برجستگیهای هنر او را زیر درخشش خود داشته ، طبعاً بیشتر مباحث در باب شعروی از نوع پرداختن به زیباییهای کلام یا بیان و صافی صحنه‌های دل‌انگیز طبیعت و شور و شوقهای روان آدمی بوده است . اما اکنون در این فرصت کوتاه می‌خواهیم نگاهی - هر چند تند و گذرا - بر سرتاسر آثار داستانی نظامی بیفکنیم و ببینیم وی از آغاز خلق اولین اثر داستانی خویش

* قسمتهایی از این نوشته در ششمین کنفره تحقیقات ایرانی ، شهریور ۱۳۵۴ در تبریز

تا پایان حیات چه گذرگاههایی از اندیشه را طی کرده ، از کجا آمده ، از چه راه و چگونه و به کجا رسیده است .

نظامی شاید از معدود کسان در تاریخ ادبیات ایران باشد که بتوان با قطع و یقین در باب ترتیب بوجود آمدن آثار وی سخن گفت . و این امر نه تنها به ما فرصت می دهد که رشد و گسترش دید شاعرانه و هوشمندانه وی را بازشناسیم ، بلکه خود راهبری است که ما را گام به گام در پیچ و خم اندیشه های سازنده او می گرداند و امکان دریافتی را - هر چند نارسا - برای ما فراهم می آورد .

اولین گام را با پرداختن به «مخزن الاسرار» پیش می نهیم ، که اگر چه منظومه داستانی نیست اما با در برداشتن بیست داستان تمثیلی کوتاه اولین تجربه داستانی شاعری غزل سراست . و چنان که از کلام وی در همین منظومه بر می آید هنگام سرودن آن «نقد چهل سالگی» را انتظار می کشیده .

پختگی زبان و استحکام شخصیت و اطمینانی که نظامی به گران سنگی شعر خویش دارد نشان آن است که وی کوره راه های آزمون شاعری را ، با سرودن غزلهایی نه چندان دلخواه ، پشت سر نهاده و با دست مایه ای درخور به این قالب تازه از شعر و فکر روی آورده است . با وجود این در مخزن الاسرار ، نظامی را جوانی می یابیم سخندان و صاحب ذوق که می کوشد مراتب عرفان و ایمان خود را در هیأت مردی وارسته و دوستدار عدالت و فضیلت عرضه دارد . در این منظومه با همه اظهار بی نیازی وی جویای نام است و سر آن دارد تا با ورود در مسائل اجتماعی و طرح داستانهای تمثیلی در حکمت و سیاست راه خود را به سوی شناخته شدن بین طبقات برگزیده و مراکز قدرت و حکومت بپیماید . از نظر مضمون در مخزن الاسرار می توان دو قسمت جداگانه یافت:

۱- در چند مناجات و نعت رسول اکرم و ذکر معراج و سپس مدح ملک

فخرالدین بهرام شاه و بیان فضیلت سخن ، شاعر برگسترش در معنای مدح دست یازیده و نمونه های خوب ستایش مذهبی و عرفانی را عرضه داشته است . امثال این مدایح در آغاز و انجام همه آثار داستانی ادب پارسی وجود دارد . اما خصوصیت آن در این منظومه فاخر بودن مضامین و اظهار عجز بسیار در مقابل ممدوح است . در مخزن الاسرار که خود آن را چنین توصیف کرده :

نوح در این بحر سپر بکند خضر در این چشمه سبوشکند
خطاب به ممدوح می گوید :

گر نمکش هست بخور نوش باد ورنه ز یاد تو فراموش باد
بافلک آن شب که نشینی به خوان پیش من افکن قدری استخوان
کاخر لاف سگیت می ززم بدبیه بندگیت می ززم
از ملکائی که وفا دیده ام بستن خود بر تو پسندیده ام^۱

بیان این همه عجز تنها در مخزن الاسرار هست . زیرا چنان که اشاره شد شاعر در صد در راه جوئی است . در دیگر منظومه ها اگر چه مدح و خطاب زمین بوس در بالاترین حد وجود دارد ، اما شاعر از خود باغرور یاد می کند . در هفت پیکر خطاب به علاءالدین کرپ ارسلان می گوید :

چارش داشتند چار طراز پنجمین شان توئی به عمر دراز
داشت اسکندر ارسطاطالیس کزوی آموخت عملهای نفیس
و دیگران ... تا :

توکز ایشان به افسری داری چون نظامی سخنوری داری^۲
و در اقبالنامه آخرین اثرش آن جا که در مدح ملک عزالدین مسعود بن ارسلان

۱- نظامی ، مخزن الاسرار ، چاپ وحید دستگردی ، تهران ۱۳۳۴ ، ص ۳۶ .

۲- نظامی ، هفت پیکر ، تصحیح وحید ، تهران ۱۳۱۵ ، ص ۲۱ .

سخن می گوید خود را چنین می ستاید :

بسی سالها شد که گوهر پرست نیاورد از این گونه گوهر به دست
فروشنده گوهر آمد پدید متاع از فروشنده باید خرید
به سرسبزی شاه روشن ضمیر به نیروی فرهنگ فرمان پذیر
یکی سرو پیراستم در چمن که بریاداو می خورد انجمن^۳

۲- از دیگر مضامین آن که نظامی در مخزن الاسرار بدون آن که در پی داستان سرائی باشد به وصف مراحل درونی خود می پردازد و از اندیشه های خلوت و دیگر گونیهای حاصل از آن سخن می راند . گرایش طبع وی بسوی داستان پردازی از همین لحظات آشکار می شود . چه ، عناصر مختلف داستانی از قبیل وصف دنیای عینی یا جهان ذهنی بارز و کاریهای بسیار اما بتدریج است که در منظومه های بعدی زیباترین آثار داستانی رمانتیک و شاهانه به تجربه در می آید . بیان غنائی و فاخر نظامی در وصف این مراحل روحانی و یاری جستن از طبیعت مرصع در توضیح لحظه های وصال عارفانه نیز مقدمه ای ادب فارسی را می آفریند .

بیست داستان تمثیلی کوتاه - هر یک در تأیید نکته ای تعلیمی از تصوف و اخلاق بخصوص مسائل اجتماعی - کوشش دیگری است بسوی تکامل قصه نویسی . باید دانست که دادن عنوان قصه بر همه آنها با مسامحه بسیار همراه است . زیرا جز در چند مورد - اگر چه از اجزاء متشکله قصه استفاده شده است - هیچگونه طرح و ترتیبی وجود ندارد که مسیر جدالها و وقایع را حول محور مرکزی به دوران آرد و بهتر است بیشتر آنها را مناظره و حتی خطابه ای بنامیم که در چهارچوب فضا ، رنگ عناصر رشد یافته اما پراکنده قصه را به خود گرفته است .

۳- نظامی ، اقبال نامه ، تصحیح وحید .

همچنان که مسیر طولی مخزن الاسرار از جهتی پیدایش ، رشد و تکامل عناصر داستانی را دنبال می کند ، محتوای منظومه نیز حرکت ذهن شاعر را از مدح به اندیشه و از کنکاش در عوالم روحانی درونی به وقایع اجتماعی و بیرونی سوق می دهد . از روابط انسانها سخن می گوید و بخصوص با روبرو نهادن افراد عادی با قدرت مندانی چون هارون در «داستان هارون الرشید و حلاق» یا «داستان پیرو مرید» و «داستان پادشاه ظالم بامرد راستگوی» به جهت یابی در مسیر حق و عدالت و عوامل قدرت و نامردمی های ناشی از آن می پردازد .

با وجود این در داستانهای این منظومه تضاد آشکاری از جهت گیری شاعر به چشم می خورد . از سوئی در «داستان پادشاه ظالم بامرد راستگوی» از شجاعت و صراحت پیر داد سخن می دهد که : «خودشکن آئینه شکستن خطاست»^۴ و «پادشاه رعیت شکن و حجاج فن» را وامی دارد تا «از سر بیدادگری» بازگردد و رعیت نواز شود . یا از زبان پیرزن به سلطان سنجر چنین نهیب می زند :

بنده ای و دعوی شاهمی کنسی شاه نشی چون که تباهی کنسی
عالم را زیر وزیر کرده ای تاتوئی ، آخر چه هنر کرده ای^۵
و از طرفی دیگر درس خاموشی می دهد و مصلحت اندیشی :
سر طلبی تیغ زبانی مکن روز نه ای راز فشانی مکن
مصلحت تست زبان زیر کام تیغ پسندیده بود در نیام^۶
و شاید به خود می گوید :

۴- مخزن الاسرار ، ص ۱۴۶ .

۵- مخزن الاسرار ، ص ۹۱ .

۶- مخزن الاسرار ، ص ۱۶۶ .

چند نویسی قلم آهسته‌دار بر تو نویسند زبان بسته‌دار
 آب‌صفت هر چه شنیدی بشوی آینه‌سان آنچه بینی مگوی
 البته این همه را باید انعکاس اوضاع زمان دانست که هیچ‌کس را یارای اندیشه
 حق نیست و ناچار همه در جستجوی مصاحت‌اند. و این مصاحت‌اندیشی
 است که شاه بیدادگر را چون «تکیه بر آمرزش حق آورد»^۷ می‌بخشاید و
 نوشیروان را از یک کلام مرغ که برده ویران نشسته است چنان دگرگون
 می‌سازد که فریاد برآرد: «سوختنی شد تن بی‌حاصلم»^۸.
 با وجود این، زمان در آثار بعدی شاعر نشان می‌دهد که این تضاد و
 ناپایداری وزنه‌ارزشها چگونه به آفرینش شاعرانه شهر آرزوئی وی می‌انجامد.
 شش سال بعد از سرودن مخزن الاسرار، نظامی «خسرو و شیرین» را به
 ادب فارسی تقدیم داشت. و خود آن را به نام زیبای هوسنامه خواند. دلبستگی
 وی را به کنیز ترك خویش آفاق (آپاك) از علل توجه به داستان عاشقانه خسرو و
 شیرین دانسته‌اند. اگرچه این امر قابل انکار نیست و شاعر خود در جاهای
 مختلف بدان اشاره کرده است اما دقت در مجموعه آثار نشان می‌دهد که نظامی
 اصولاً طبیعی عاشق‌پیشه‌دارد. اوج هنر شاعری وی در تصویر عواطف عاشقانه
 و لحظات وصال است. همه شکوه زهد نظامی که طفرل شاه را وامی‌دارد تا
 بساط می‌برچیند و به جای رودخیاگران به نوای شعروی گوش فرادارد
 در تصویر صحنه‌های زفاف و بوس و کنار از میان می‌رود و کامجوی و عشرت-
 طلب سخندان را جایگزین می‌کند که کشش و کوشش عشاق را خوب می‌شناسد
 و از زیبایی شناختی واقعی و حسی در دل می‌پروراند. آشنائی با آن چه در
 دربارهای سلجوقی می‌گذرد این گمان را تقویت می‌کند که پرداختن نظامی
 به داستان عشقی شاهانه و طبیعی با این همه شکوه و درخشندگی اعتراض-

گونه‌ای است به روابط ناسالم و غیر انسانی که بین حکمرانان ترك بصورت سنتی و عادت‌های قدیمی درآمده بوده است. داستان غلامان محبوب سنجر^۹، که برای هر يك چندگامی خیمه‌شاهانه برمی‌افراشت و هزار غلام سیمین کمر در التزام ایشان می‌داشت و پس از چندگامی کامرانی فرمان می‌داد تا جمعی از امرا و رجال بادشاه بر او حمله برند و او را پاره پاره کنند، یکی از هزاران نمونه انحطاط در این دوره است. آیا نظامی دلبستگی‌های خسرو و شیرین، فرهاد و شیرین، لیلی و مجنون، بهرام گور و دختران هفت پادشاه و حتی ازدواج‌ها و کامجویی‌ها شاهانه اسکندر را با ذکر آن همه دقایق لذت‌جویی و وصال به منظور تحقیر و تنبیه آن اعمال خلاف رویه عنوان نکرده است؟

تغییر جهت شاعرانه نظامی از مجموعه پند و حکمت مخزن الاسرار به داستان عاشقانه خسرو و شیرین در واقع نه تنها گریز از مسائل اجتماعی به پناهگاه رمانتیک نیست بلکه یادآوری خاطرات ملی ایرانی بخصوص در جهت روابط سالم و طبیعی جسمانی نوعی ستیز است بانارواییهای معمول اجتماعی در آن زمان. گوئی مستقیماً به رسم غلامبارگی که با حکام غیر ایرانی به این سرزمین راه یافته بود حمله می‌کند و تصاویر دل‌انگیز عشرت‌های شاهان کهن را برای هر چه پست‌تر و وحشیانه‌تر جلوه دادن اعمال بسیاری قدرت‌مندان در آن زمان بکار می‌گیرد. مضافاً به این که قصه فرهاد از نظر پر خاش به روابط نامتعادل طبقات خود جداگانه قابل تأمل است.

با همه اینها، نظامی شاعر هوسنامه است، اگر چه وی را حکیم و حماسه‌سرا و شاعر فضیلت نیز نامیده‌اند. وی نه تنها در هوسنامه‌های خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و عشق‌های فاخر و عشرت‌های شاهانه بهرام گور بلکه در افسانه‌های کوتاه و داستانهای تمثیلی نیز با چاشنی عشق به شیرین

۹- امام عبداللین محمد، تاریخ دولة آل سلجوق، چاپ مصر، ص ۲۴۸-۲۵۱.

زبانی می‌رود. شاهکار عاشقانه نظامی خسرو و شیرین است. و طبع آزمایی در این داستان است که جهت اصلی ذوق شاعرانه را به خودوی نیز می‌شناساند.

عشق در این منظومه از همه هیجانهای تن و فریب‌های به خود خواندن و از خود راندن، ناز و نیاز از دوسوی، کج طبعی روزگار و حسادت رقیبان و عذر انگیزی و ملامت، بیشترین بهره‌ها را دارد، نظامی در خسرو و شیرین با آن که جای جای کوشیده است تا حکیمانه برو قایع بنگرد، اما در سیل هیجان عاشقانه غرق شده. و با آن که همواره خود را از متن داستان بیرون کشیده و بعنوان سوم شخص در کنار صحنه به موافقت دادن قهرمانان با معیارهای مذهبی و اخلاقی خویش پرداخته است، باز نه تنها نتوانسته به نظامی مخزن الاسرار و فادار بماند بلکه سرعت جهش او در جهت مقابل یعنی از زهد و ریاضت و اخلاق به عشق و شادکامی و هوس از تغییر مسیر در سایر منظومه‌هایی که پس از آن نیز سروده بیشتر است. وی در خسرو و شیرین نقاب زهد و حکمت به یکسو نهاده و طبیعت آتشین و زیبا پرست خود را آشکار کرده است. و چنان تحت تأثیر شخصیت شاهانه و عشرت جوی خسرو قرار گرفته که از مرگ فرهاد به آسانی می‌گذرد و گناه آن را به گردن سر نوشت و تقدیر می‌اندازد. حال آن که هم او در منظومه چهارم خویش «هفت پیکر» قتل ناجوانمردانه سمنار را بوسیله نعمان بارها یادآوری می‌کند و به ملامت می‌پردازد. البته شاعر در این منظومه محدودیت داشتن متنی تاریخی را متحمل است و خود را مقید به تبعیت جزء بجزء آن می‌داند و باین جهت می‌توان گفت شخصیت خسرو بیشتر تحت تأثیر همان تصویر تاریخی است. با وجود این همچنان که نظامی عشق فرهاد و شیرین را بر اساس داستانهای عامیانه بر اصل افزوده و در شخصیت شیرین به ذوق خود تغییراتی داده است، می‌توانست خسرو

را نیز جز آن که هست بیافریند . پس خسرو در منظومه خسرو و شیرین آن چنان تصویر شده که نظامی از یک شاه و شاهزاده متجمل و کامجو در ذهن دارد .

بانظم خسرو و شیرین نظامی مهمترین تجربه شاعری خویش را بدست آورد و راه آینده هنر خود را به سوی داستان و هوس که دومورد خاص طبع اوست گشود . از این پس اگر چه محدودیت اصل تاریخی او را از جولان بیشتر مانع می شد اما داستانهای وی که در مخزن الاسرار اغلب تکنیکی ضعیف دارد طرح منظمی یافته ، بصورت داستانهای بلند زیبایی از کیفیت لازم برخوردار شده است . از سوی دیگر نظامی که در منظومه نخستین همچون سالکی به منزل رسیده و پیری تلخ و شیرین روزگار چشیده به تعلیم و تنبیه و توضیح دقایق اخلاق و عرفان می پردازد ، در خسرو و شیرین در وصف عشق و نشاط و گوی و میدان داد سخن می دهد . و این عرصه را چنان شیرین می یابد که اثر آن تا پایان عمر در آثارش باقی می ماند . حتی اسکندرنامه که بیشتر حماسه و حکمت است از چاشنی تند و مطبوع هوس سرشار است .

لیلی و مجنون را نظامی به پیشنهاد و خواست شروان شاه و اصرار پسر خویش محمد سرود . « تا گوهر قیمتی شود جفت » . در واقع نیز لیلی و مجنون جفتی است برای خسرو و شیرین . و تأییدی بر موفقیت وی در سرودن هوسنامه . اما عشق ناکام این دو دل داده و انتساب ایشان به قبایل عرب و فضای داستان ، نظامی را به جهتی کشانده است که اگر چه طبع وی نیست اما خواست او هست . شاعر از این عشق برخلاف خسرو و شیرین داستانی می آفریند که در آن لذات جسمی و کامروائیهای عاشقانه تبدیل به نیازی روحانی درستایش زیبایی و پرستش کمال مطلق می شود .

زمان داستانی در این منظومه تا حد زیادی متوقف است . و تحت تأثیر

مکان خشک و صحاری بی درخت و هموار ، حرکتی ندارد . این است که شاعر کوشیده با گفتگوها و نیایشهای مجنون با جانوران و وحش و ستارگان و خیال لیلی یادیدارهای پدر و مادر و خال درغار و بیابان و نوحه بر مزار عزیزان به آن تحریک بخشد . با وجود این لیلی و مجنون از جهت ساختمان داستانی خیلی مرتبتر از خسرو و شیرین است . حرکت رشد اگرچه کند است اما منظم پیش می رود . عشق از قیس جوان و شاد کام ، مردی عارف و متفکر - اگرچه بظاهر مجنون - می سازد . تردیدی که مجنون در جنگ نوافل با قبیلۀ لیلی از خود نشان می دهد شاهد بر آن است که نظامی در این منظومه مستقیماً به عشق عرفانی نظر داشته . انس با وحش و طیر و ستارگان و آسمان اگرچه خلاء فضا و حرکت را در داستان پر می کند از جهتی دیگر وحدت و همنوایی همه ذرات هستی را در عرصه عشق ، به معنای عارفانه آن ، بازگومی نماید .

به این ترتیب لیلی و مجنون با آن که جدا از دیگر منظومه های نظامی از امتیازهای بسیار در ساختمان داستان و بیان لطیف و پرسوز و گداز بهره مند است و تنها منظومه شاعر است که با مشخصات داستان عاشقانه تطبیق می کند ، از جهت مطالعه طولی آثار وی تکتۀ قابل ذکر ندارد و در مسیری موازی ، همسان خسرو و شیرین پیش می آید . با وجود این نمی توان وحدت عاطفی کامل منظومه لیلی و مجنون را ندیده گرفت . چه شاعر ناچار نبوده است پیوسته تضاد ارزشهای انسانی را با مصالحت اندیشی درگیری با قدرتهای حاکم تحمل کند . آن چه در منظومه های دیگر او را واداشته تا بسیاری ظلمهای آشکار صاحبان زر و زور را موجه جلوه دهد .

پس از لیلی و مجنون نوبت به هفت پیکر می رسد . این هوسنامه شاهانه که بر اساس تاریخ شاهنشاهی بهرام گور تنظیم شده است از جهت تحول و تکامل شاعری ، در داستان پردازی نظامی سرشار از تازگی است . چه ، حاصل تجربه های شاعر در منظومه های قبل و ترکیبی از جنبه های مختلف قدرت

شاعری است که بطور پراکنده در آثار گذشته وی آمده. علاوه بر آن هفت پیکر همچون خسرو و شیرین به علت تکیه بر متن تاریخی دارای وحدت کامل نیست و یک پارچگی و توالی مرتب حوادث را در داستانهای جنبی و دخالت شاعر دچار اختلال می کند - چه مستقیم بصورت حکمت و اندرز و بیان حال و چه غیر مستقیم بصورت قطع یک مسیر برای پرداختن به جبهتی دیگر - با همه اینها طرح معین و هدف خاصی که سرتاسر کتاب از آن پیروی شده است مبنای تاریخی را تحت شعاع قرار داده و منظومه را هر چه بیشتر به یک آفریده هنری نزدیک کرده است.

ژان ریپکا، نظامی شناس چک، هفت پیکر را شرح حال «بهرام» شاهنشاه آرمانی* خوانده است. صفت «آرمانی» فشرده همه مطالبی است که هفت پیکر درخشندگی خود را از آن دارد. زیرا نظامی بیش از آن که به شرح تاریخ بهرام گور پردازد به خلق شاهنشاهی اقدام کرده که در نظر او در حد کمال است. در باب اسکندرنامه سخن خواهد رفت که نظامی با سرودن آن در صدد آفرینش حماسه ای است بمعنی عام، منطبق بر ارزشهای اسلامی. اما وی این تجربه را قبلاً در هفت پیکر انجام داده و شاهنشاهی ایده آل و ایرانی آفریده است. با وجود این اقدام بعدی در نظم اسکندرنامه نشان می دهد که زمینه ایرانی مطلب او را کاملاً راضی ننموده و مقصود خود را در شخصیت ابهام آمیز و آمیخته با فلسفه و عرفان و بخصوص غیر ایرانی اسکندر مناسب تر یافته است.

بهرام در هفت پیکر سه جنبه مختلف شخصیت داستانی می یابد که مجموع آنها شاهنشاه آرمانی، آفریده ذهن نظامی است. این سه جنبه

* J. Rypca, History of Iranian Literature: (Holland 1968) p. 211.

عبارتنداز :

- ۱- شخصیت تاریخی ، پهلوانی و حماسی .
- ۲- شخصیت شاهانه ، متجمل و کامروا .
- ۳- سلطان عدالت خواه و حق بین .

در هفت پیکر این سه جنبه اگر چه گاه درهم آمیخته ، امر تقریباً بهمین ترتیب مورد توجه شاعر قرار گرفته است . قسمت اول داستان بیشتر به وصف هنرآموزی و مهارت و دلاوری بهرام در جنگها و سرکوبی مخالفان و دشمنان اختصاص دارد البته شخصیت تاریخی بهرام ، حماسه ملی نمی آفریند . اما جنگهای وی شاهانه است . در مقایسه نبردهای خسرو و بهرام این تفاوت آشکار است که خسرو به همکاری نیروی بیگانه «سپاه مزدور امپراطور روم» به جنگ می رود . و حال آن که بهرام با ایرانیان از عدل و داد سخن می گوید و داروی را به ربودن تاج از میان دوشیر وامی گذارد که حالتی قهرمانی و در عین حال انسانی به او می دهد . اگر چه این اتفاق تاریخی زاده تخیل یا تصرف شاعرانه نظامی نیست . اما وی از آن کمال استفاده را کرده و بانامه مهرآمیز و شاهانه بهرام و سپهر خطبه عدل او که :

تاج برداشتن ز کام دو شیر علوم از خدا دانم آن نه از شمشیر
از آن حماسه شاهانه بوجود آورده است .

در قسمت دوم که حجم زیادی از منظومه را اشغال کرده ، نظامی از شادیه و عشرت های و صف می کند که اگر چه بسیار متجمل است اما با سازندگی همراه . وصف قصرهای خورنق و هفت گنبد ، باریزه کاربهای معماری که در آن بکاررفته و نام و هنر اشخاصی که در ساختمان آن دست داشته اند و پس از آن ظلمی که به سمنار می رود و جبرانی که بهرام در حق شاگرد او شیده با مال بخشی و بزرگداشت بجای آورد ، اگر چه در داستان خسرو

و شیرین سابقه دارد اما در هفت پیکر درخشندگی آن بیشتر است. بخصوص که هر يك از بناها با اختصاص به رنگ و روز خاصی از هفته و شرح عشرت و داستان سرانی دختران پادشاه هفت اقلیم جلوه دیگری یافته است. با آن که مجالس عشرت بهرام را، نظامی باشکوه تمام مجسم ساخته اما در مقایسه با بزمهای خسرو آشکار است که سعی داشته بهرام را شاهی کامروا و جوان بخت با فروز و زیب شاهی اما اهل ادب و داد و دوستدار آئین معرفی کند. شادخوار بهای بهرام در خورشاهی جوان اما گران سنگ است. شبهای وی در گنبد های هفت گانه به افسانه پردازی و نشاط می گذرد. در حالی که افسانه ها نیز هر يك به نوعی حکمت آموز و خردمندانه است. مضامین عرفانی و اخلاقی که موضوع اصلی هر هفت داستان است علی رغم صورت عامیانه خود ره به سرزمینهای اساطیری می برد و از ارزشهای اصیل انسانی، نه در تنگنای اخلاق مطیع پرور اشرافی، بلکه در گستردگی آزادی انسان اندیشه ور سخن به میان می آورد. خلاصه در کامروائی نیز بهرام شاهی آرمانی و ایده آل است.

سومین جنبه شخصیت بهرام توجه وی به حال رعیت و رفع ظلم و رسیدگی به احوال وزیران ستمکار و لشکریان تن پروری است که هنگام جنگ می هراسند و صلاح تن خویش را بر همه چیز ترجیح می نهند. و رود در جزئیات و صور مختلف ظلمی که بر مردم وارد می آید و چگونگی رسیدگی بهرام و تنبیه ها و شکنجه های منتهی که برای وزیر ظالم و عاملان ستم تعیین می شود، این گمان را تأیید می کند که نظامی صریحاً می خواسته است اوضاع نابسامان زمان خویش را بنمایاند و بالا اقل از رنجی که مباشران و عمال بر مردم فرودست تحمیل می کنند در حدیث دیگران یاد کند. چه بسیار اگر اطلاع بیشتری از جزئیات امور آن روزگار می داشتیم می توانستیم اشاره او را به يك يك وقایع و اشخاص

زمان دریابیم . به علاوه گوئی نظامی که در مخزن الاسرار و خسرو و شیرین از مردم با سلطان سخن می گوید ، اینک در بلندی ایستاده و از سوی مردم و با مردم به داوری اعمال پادشاه می پردازد .

باین مقدمات روشن می شود که منظور از ترکیب تجربه های قبلی شاعر در هفت پیکر چیست ؟ نظامی در این منظومه تاریخ ، حماسه ، لذت جوئی و زیبا پرستی را با حکمت و اخلاق و توجه به احوال رعیت و وظیفه خطیر پادشاهان در سیاست ، درهم آمیخته و از ترکیب مخزن الاسرار و خسرو و شیرین ، هفت پیکر را آفریده است .

هفت پیکر با همه مشخصاتی که برای آن بر شمردیم خود نمونه ای است که اسکندرنامه بر اساس آن سروده شده . اسکندر نیز چون بهرام شاهی است در حد کمال . البته نه با ارزشهای حماسه ملی و ایرانی ، بلکه در چهارچوب تمدن اسلامی . باین تفاوت که تاریخ بهرام شاهنشاه ساسانی مدون و موجود است و چهره وی با آن که در هفت پیکر با ابهام افسانه تیره و تار گشته اما خطوط اصلی آن آشکار است . در صورتی که اسکندر بواسطه بعد زمان و نفرتی که ایرانیان بدو و کشور گشائیهای ابراز می داشته اند کمتر شناخته بوده است . به این جهت مبنای تاریخی نظم اسکندرنامه تنها خاطره تلخ و مبهم اوست که بخشی از تاریخ باستان را بخود اختصاص داده و آن هم چندان مورد تأیید محققان نمی تواند باشد . بهر حال و بدون در نظر گرفتن این نکات - که بهر حال نظامی محقق و مورخ نیست و با آن که همه اصرار که در راستگوئی تاریخ دارد بیشتر به جنبه داستانی پرداخته است تا دقت در نکات تاریخی - نظامی اسکندر داستانی خویش را ابر مردی آفریده است که مشخصات وی در قرن ششم از طرف عموم طبقات مورد آرزو بوده است . در واقع نظامی با انتخاب اسکندر بعنوان شخصیت داستانی آخرین اثر خویش ، نظر قطعی

خود را در باب پادشاه و رهبر آرمانی زمان خود ابراز کرده است .

سیر مبارزه‌ها و جهت‌گیری و کشمکهای ایرانیان با قوم غالب عرب ، وجود تضاد روحی عجیبی را در ذهن و فکر مردم این سامان آشکار می‌سازد . از سوئی اعتقاد قلبی به مبانی عالی اسلامی و از طرفی نفرت از ادامه حکومت ظلم که این بار زیر پرچم اسلام و بدست عمال عرب و دست‌نشانندگان فرصت طلب ایرانی ایشان فضای زندگی را سنگین و مرگ‌زده می‌کرد ، موجب می‌شد که از دیرباز این نظر صورت واقعیت به خود گیرد که : «ایران اسلامی دوسو-گراست . ثنوی است . دوگانه پرست است . ایرانی را بدون درک این پدیده شکفت فرهنگی ، هرگز نمی‌توان به رسائی شناخت . ایرانی نه عرب و نه اسلام را تاکنون نه یکسره و با تمام وجود پذیرفته است و نه آن را می‌تواند یکسره طرد کند»^{۱۰} . آن‌چه را دکتر صاحب‌الزمانی «دوپارگی وجدان سیاسی» خوانده و «تضاد میان ناسیونالیسم و انترناسیونالیسم ، استقلال جوئی ملی و وحدت جوئی اسلامی ، ایران دوستی و بغداد گرایی» را یکی از مهمترین مشکلات عاطفی و کشمکشهای سیاسی ایران بخصوص تا حمله مفول دانسته است ، طبیعی است که در فضای فکری و ادبی نیز باشدت و تأثیر تمام می‌توان دید .

نظامی نیز در پرش‌ها و تغییر جهت‌های شاعرانه خویش نشان می‌دهد که این درگیری و تضاد روانی را داشته است اما اگر این طوفان روحی معمای فردوسی است و معمای سعدی است و معمای «بامداراترین فرزندان عرفان ایران اسلامی است» ، لااقل در آخرین اثر دیگر معمای نظامی نیست . چه وی با انتخاب اسکندر و دادن دوجنبه قهرمانانه و حکیمانه بدو حکمران فیلسوف مدینه فاضله افلاطون و اراخویش را یافته است . و همین نکته است که شبلی

۱۰- دکتر صاحب‌الزمانی ، خط سوم ، تهران ۱۳۵۱ ، ص ۲۰۷-۲ به بعد .

نعمانی را وامی دارد تا او را از استاد طوس که به زعم نویسنده دارای عواطف محدود ملی است برتر یابد و رجحان فردوسی بر نظامی را از تعصب ملی ایرانیان بشمارد^۲.

شخصیت غیر ایرانی اسکندر از جهتی موافق سیاست روزگار نیز بوده، که با تمام قوا در انحراف علائق ایرانیان از همه گذشته تاریخی و ملی می‌کوشیده است. به علاوه آمیختگی زندگی اسکندر با روایتهای حکمت و فلسفه که ملایم طبع مباحث فلسفی و کلامی و فضای فکری اسلامی در قرون طلایی این تمدن پربار بوده، کاملاً موافقت داشته است. این است که اگرچه نظامی، اسکندر پهلوان و اسکندر پیمبر را در دو بخش جدا شناسانده، اما از اولین ابیات، اسکندر چون شاهی فاتح، خداشناس، عبرت‌پذیر، حکیم و عارف خودنمایی می‌کند.

اسکندرنامه صورت داستانی و کامل شده مخزن الاسرار نیز هست. چه، همه وقایعی که به زندگی و جنگهای وی نسبت داده می‌شود، داستانهای عامیانه‌ای است که به منظوری تمثیلی به اصل داستان افزوده شده. و اگرچه به نحوی باشخصیت اسکندر پیوند یافته است، اما در حقیقت از تصرف شاعرانه نظامی و آفرینش شخصیت داستانی وی سرچشمه می‌گیرد.

آنچه شباهت بیشتر بین اسکندرنامه و مخزن الاسرار را می‌نمایاند، توجهی است که شاعر به حکمت و اخلاق مخصوصاً در بخش دوم یعنی اقبال‌نامه داشته. این بخش اگرچه دنباله شرف‌نامه و برزمینه تاریخ اسکندر سروده شده است، اما جریان تاریخ، بعد از جنگها و پیروزیهای وی از حرکت و فعالیت حماسی بازمی‌ایستد و مباحث فلسفی آغاز می‌شود. در تاریخ اسلام چنین دوره‌ای با استقرار حکومت مقتدر و پرتجمل عباسی بوجود آمد.

۱۱- شبلی نعمانی، شعر المعجم، ج ۱، تهران ۱۳۳۵، ص ۲۳۹ به بعد.

مجالس مناظره و مباحثه بین اهل ادیان و فلاسفه از هر ملت و آئین و برخورد افکار و عقاید و پیداشدن علم کلام و رشد و توسعه بیشتر انواع علوم نتیجه آن بود.

تاریخ نشان می‌دهد که توجه علمای اسلامی در این دوره بیش از همه به مکتب فلسفی اسکندریه و توشه‌گیری از تمدن قدیم یونان بوده است که بزرگترین مرکز فلسفی جهان شناخته می‌شد. نظامی اسکندریه را که بنابر بعضی روایات، بنیان‌گذار اسکندریه است مظهر تشویق و پشتیبان فلاسفه معرفی کرد. و با افزودن این جنبه شخصیت داستانی به او توجه به کلام و پیدایش و نضج فلسفه اسلامی را که یکی از وسیع‌ترین جنبه‌های این تمدن پربار است عرضه داشت.

اما اقبال‌نامه و آنچه از قول فلاسفه قدیم یونان یا خود اسکندر در آن آمده است بیش از آن که مجموعه‌ای فلسفی باشد و با بارعایت نکات تاریخی مطلبی دقیق در بر داشته باشد مجموعه تصورات عامیانه شاعر است از حکمت و فلسفه. در این منظومه نه تنها اسکندر خداشناس و موحد معرفی شده، بلکه سقراط و ارسطو نیز از عرفان و تصوف اسلامی دم می‌زنند. یکنواختی نظریات فلسفی هفت فیلسوف از سقراط و افلاطون و ارسطو تا دیگران چه در خردنامه‌هایی که بدیشان نسبت داده شده و چه در اشعاری که به مناسبت پایان حیات هر یک از آنها آمده، چندان است که گمان می‌رود شاعر نمی‌توانسته جز عقاید مذهبی و بینش خاص آمیخته با تصوف خود وجود اندیشه‌ای دیگر را تصور نماید.

حاصل آن که اقبال‌نامه نیست مگر کتاب‌تعلیم توجه به مبدا، ترک دنیا و عدم اعتنا به زندگی و ناپایداری آن. تکرار این مضامین در الفاظ و تعبیرات گوناگون نشان می‌دهد که نه تنها نام بردن از اشخاص نوعی فضل‌فروشی بوده

است، بلکه نظامی بنابر سنت شاعری زمان، نظم را قالب همه اطلاعات علمی، فقهی، فلسفی، مذهبی، عرفانی و عامیانه پنداشته، سعی داشته است با ورود در همه این مسائل شعر خویش را استغنا بخشد.

اسکندرنامه در مجموع اگرچه آن چنان که بعضی ادعا کرده اند حماسه برتر از شاهنامه نیست^{۱۲}. و اگرچه از نظر ساختمان داستانی دارای ضعف و پراکندگی بسیار است، و اگرچه جذاییت عاشقانه خسرو و شیرین و شکوه دربار هفت پیکر را ندارد، اما در مجموع کمال خلاقیت و بهره گیری از تجربیات شاعرانه نظامی را شامل است. این کتاب مخزن الاسرار را در متن زندگی مردم زمان شاعر می نشانند. حماسه را با دید مذهبی بسوی دیگری کشاند و بینش صوفیانه مردم را با رفتار شاه و حکیم و رعیت و شبان در جنگ و نشاط و زندگی منطبق می سازد. علاوه بر آن اسکندرنامه نشان می دهد که ادب در زمان شاعر با آن همه پیوستگی و احتیاج که شاعر به «خریدار در» داشته است بکلی از تسلط قدرت مندان خارج شده و به عامه پیوسته است.

پذیرفتن این سخن ممکنست ابتدا سخت بنماید. چه، بخصوص در مورد نظامی همه شواهد در زبان، اندیشه، موضوع و فرم اشرفی آثار همراه چشم داشت حمایت و گنج بخشی و توجه به شاهان در مدح های آغاز و پایان هر منظومه خلاق آن را نشان می دهد. اما این نکته که دیگر شعر وسیله تبلیغ حکومت های زمان نیست و در پندها مستقیماً از طرف دربارها برای مردم دستورهای اخلاقی متناسب با منافع و خواسته های حکام را تعلیم نمی دهد، و این نکته که با بهره گرفتن از ادب عامه با مردم هم زمان می شود و روابط ذهنی ایشان را برداستان مسلط می کند، همه و همه از گونه ای استقلال و حرکت دو آثار نظامی سخن می گوید که پرداختن به آن توجه به نوعی رسالت اجتماعی را از طرف شاعر در زمانی بس دور آشکار می کند.

۱۲- شعر الفجر، ج ۱، ص ۲۳۹ به بعد.